

بازخوانی حقیقت تکامل انسان در قرآن بر اساس اندیشه‌های صدرالمتألهین

Revision of the Essence of Human Perfection in the Holy Quran, Through Philosophical Thoughts of Mulla Sadra

Mahdeih Alavyfar*

Abdolhamid Fallahnejad**

مهديه علوی فر*

عبدالحمید فلاح‌نژاد**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۲۷

چکیده

Abstract

Studying the essence of human and his perfection is one of the important debates in Islamic philosophy and holy Quran. Mulla Sadra explains human perfection according to the substantial motion and relying on the verses of the holy Quran which refer to the gradual return and homecoming of man to Allah. According to the holy Quran and Philosophical thoughts of Mulla Sadra, human perfection is possible from two aspects of physical and spiritual. The physical perfection of human consists in to reach the soul purification while the spiritual perfection depends on prerequisites such as perfection of theoretical and practical intellect, divine emanation, love and passion, Remembrance of god, inspiration from angles and aid of the perfect man. Through descriptive-analytical method, the present paper studies Mulla Sadra's principles in transcendent wisdom to explain these factors and finally concludes that the end of human perfection in entering actual intellect and annihilation in God through is possible through essential Movements and substantial transformations which is exemplification of allowed one to higher levels of Imam and God's caliph perfection on earth.

بررسی حقیقت انسان و چگونگی تکامل او از جمله مسائل مهم در قرآن کریم و فلسفه اسلامی است. ملاصدرا با توجه به نظریه حرکت جوهری و با تکیه بر آیاتی که به رجوع تدریجی و صیوروت انسان به سوی الله اشاره دارد، به تبیین تکامل انسان پرداخته است. در آیات قرآن کریم و حکمت متعالیه تکامل انسان در دو بعد روح و جسم امکان‌پذیر است. کمال جسمانی انسان رسیدن به مرحله تسویه و نفخ روح است، اما تکامل روح انسان از منظر قرآن و حکمت متعالیه به اسبابی همچون کمال عقل نظری و عملی، افاضات ربانی، محبت و عشق، یاد خدا، الهام گرفتن از ملائکه و مدد انسان کامل وابسته است. مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و با توجه به مبانی ملاصدرا، به تبیین اسباب و عوامل تکامل انسان پرداخته و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که نهایت تکامل انسان در ورود به مقام عقل بالفعل و فنای فی الله از طریق حرکات ذاتی و تبدلات جوهری امکان‌پذیر است. مصداق بار یافتن به مراحل اعلائی تکامل، امام و خلیفه الهی بر روی زمین است.

Keywords: holy Quran, Mulla Sadra, perfection, human, essence Movement.

واژگان کلیدی: انسان، تکامل، حرکت، قرآن کریم، صدرالمتألهین.

*. Ph.D. student of Islamic Education, Payame Noor University of Tehran, and Instructor in Shahid Bahonar University of Kerman, Kerman, Iran.
alavyfar@gmail.com

** . Assistant Professor of Payame Noor University of Khorramabad, Khorramabad, Iran.
hamid_falah1962@yahoo.com

*. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه پیام نور تهران، و مربی دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران (نویسنده مسئول).
alavyfar@gmail.com

** . استادیار دانشگاه پیام نور خرم‌آباد، خرم‌آباد، ایران.
hamid_falah1962@yahoo.com

مقدمه

برخی بر این عقیده‌اند که پیشینه بحث تکامل در میان فلاسفه و عرفای اسلامی به عزیزالدین نسفی بازمی‌گردد. او هفت قرن پیش از داروین و بعد از وی، خواجه نصیرالدین در قرن هفتم عبارت‌هایی شبیه به عبارت‌های داروین دارند (کلاتری، ۱۳۹۰: ۸۹). اما صدرالمتألهین با ابتکار حرکت جوهری تکامل موجودات مادی را عقلانی و نظاممند نمود. اکنون این پرسش مطرح است که چه نسبتی میان نظریه تکامل داروین و اندیشه‌های ملاصدرا وجود دارد؟

داروین فرضیه تکامل یا همان تحول انواع را بر اساس حرکت، تغییرات تصادفی بی‌هدف و تنازع بقا ارائه داده بود (داروین، ۱۳۶۳: ۵، ۱۸، ۵۷ و ۹۷)، در حالی که تکامل در اندیشه‌های ملاصدرا بر اساس تحول افراد نوع واحد با نظم طبیعی یا فطری مبتنی بر حرکت جوهری غایت الهی صورت می‌پذیرد. تکامل در نظریه داروین در حد فرضیه اثبات‌نشده علوم تجربی است اما در اندیشه‌های صدرایی از سنخ علوم تجربی اثبات شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۷/۸۸).

۱. مفهوم تکامل در فلسفه ملاصدرا و قرآن کریم

چیستی و چگونگی تکامل انسان از دغدغه‌های بشر بوده و همواره در ذهنش پرسش‌هایی درباره حرکت خطور می‌کرده: آیا حرکت مساوی تکامل است یا خیر؟ حرکت و تکامل چه نسبتی دارند؟ آیا از اصل حرکت می‌توان قانون تکامل را کشف کرد یا خیر؟

تحلیل و تبیین این پرسش‌ها مستلزم تصور صحیح از تکامل و حرکت از منبای لغوی و اصطلاحی است. حقیقت کمال از منظر صدرالمتألهین عبارت است از چیزی که نوع به آن در ذات یا در توابعش تمامیت پیدا کند (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۲۳۲). کمال از نظر مصداق خارجی، همان وجود است، هر وجودی که از عدم خالص‌تر باشد و از تکامل و سعادت بیشتری برخوردار است

(همو، ۱۹۸۱: ۹/۱۲۱؛ همو، ۱۳۵۴: ۳۶۳). بنابراین چنانکه وجود امری مشکک است، حقیقت کمال و نیل به تکامل نیز ذومراتب و مشکک است.

در حکمت متعالیه دو اصطلاح «اکمال» و «استکمال» از مترادف‌های اصطلاح تکامل هستند که ملاصدرا هر سه اصطلاح را به معنای پیمودن سلسله طولی در نظر می‌گیرد. او تکامل را به ترقی شیء از مراحل پایین به مراتب بالا به سوی خداوند سبحان تعریف می‌کند (همان: ۵/۳۳۴)؛ زیرا کمال هر معلولی علت متقدم به ذات آن است؛ «فان علت الشیء مقوم ذاته و کمال هویته» (همان: ۳۶۳). اگرچه تمامیت وجود هر شیء برای آن شیء کمال محسوب می‌شود، لیکن ادراک علت، به مراتب برای سعادت و کمال شیء مؤثرتر است زیرا علت‌العلل معشوق حقیقی و کمال مطلق است (همان: ۳۶۵).

در قرآن کریم، اصطلاح تکامل به کار نرفته بلکه از مترادف‌های آن، یعنی اصطلاح‌های اکمال و تکمیل استفاده شده است. واژه «اکمال» از باب افعال، دلالت بر دفعه و یکبارگی دارد و «تکمیل» از باب تفعیل، بر تدریج دلالت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵/۲۸۹). راغب در مورد معنی کمال می‌نویسد: «کمال هر چیزی عبارت است از اینکه غرض از آن چیز حاصل بشود» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۲: ۷۲۶)، «آن غرضی که خدا انسان را بدان جهت خلق کرده... در اینکه راه سعادت حقیقی خود را سریع‌تر طی کند و سعادت حقیقی بشر نزدیکی به خدای سبحان است که آن هم با عبودیت و خضوع در برابر پروردگار حاصل می‌شود، آری خدای تعالی می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات/ ۵۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵/۲۹۰).

اصطلاح دیگری که غرض خلقت انسان در آن نهفته است، واژه «رشد» است. رشد عبارت است از رسیدن به واقع، اهدای فطری، تام و تمام به توحید و سایر معارف حقه؛ «وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ» (انبیاء/ ۵۱). خداوند سوگند می‌خورد که ما به ابراهیم دادیم آنچه را که وی

تشریح می‌کند که مراد از خلق، اعطای کمال اول است که موجودات در وجود و بقا محتاج خداوند هستند. مراد از کمال ثانی هدایت، حرکت و استکمال معنوی موجودات به سمت مقصد الهی است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۹۸۱/۶: ۳۶۹).

قرآن کریم از سیر انسان به سوی مبدأ هستی با عنوان «صیروت» یاد کرده است. سیر به معنای حرکت است که در همه اجرام زمینی و آسمانی وجود دارد اما صیروت، حرکت درونی، تحول، شدن از نوعی به نوع دیگر و مرحله‌ای به مرحله دیگر تکامل یافتن است.

باریتعالی از والاترین مرحله صیروت و سلوک انسان، با تعبیر «به سوی من» یاد می‌کند، یعنی من با همه اسماء و صفات خود غایت صیروت شمایم؛ «والی المصیر» (لقمان / ۱۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۶۹ و ۷۷-۷۴).

صدرالمتهلین حرکت انسان در مراتب اولیه را با حرکت جوهری تشریح کرده است که مطابق آن تمام اجزای عالم مادی پیوسته در حال حرکت و تغییرند. به تعبیر دیگر، جهان طبیعت عین حرکت و سیلان تکاملی است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۱۹۸۱/۷: ۲۹۸). او اوج حرکت جوهری انسان را با اصطلاح «صیروت» تعبیر نموده که در پی آن انسان یک جهان عقلی همانند جهان عینی می‌شود؛ «صیرورة الانسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی» (همان: ۲۰/۱).

افزون بر دو معنای فوق از حرکت، صدرالمتهلین به تأثیر از آیات قرآن کریم، بر این باور است که انسان به دلیل سعه وجودی و عظمتش در قوس صعود، حرکت ذاتی دیگری نیز دارد که منشأ آن حرکت عرضی کیف نفسانی بر مسیر توحیدی است و آیه شریفه «اهدنا الصراط المستقیم» مؤید این امر است (همو، ۱۳۶۱: ۶۴۵).

سیر صعودی و عروجی انسان در قرآن کریم با توجه به واژه «رجوع» به صورت تدریجی است؛ «و الی الله ترجع الامور» (بقره / ۲۱۰). این سیر تدریجی،

مستعد و لایق آن بود و آن عبارت بود از رشد و رسیدنش به واقع و ما او را از پیش می‌شناختیم (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۴/۴۱۸).

۲. حرکت انسان در قرآن و اندیشه‌های ملاصدرا

خداوند حقیقت وجودی انسان را پایان‌ناپذیر آفریده است و از این‌رو انسان باید با اراده خود در پی کمال و تکاملی پایان‌ناپذیر باشد و از آنجا که لازمه تکامل، حرکت عمودی از مبدئی حسیض به سوی مقصدی رفیع است، خداوند در قرآن کریم به انسان برای پیمودن این مسیر و نیل به هدفش فرمان استباق می‌دهد و می‌فرماید: «فاستبقوا الخیرات» (مائده / ۴۸). واژه «استباق» به معنی مسابقه دادن و پیشی گرفتن بر یکدیگر است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۲: ۱۸۰/۲) که شامل دو کمال است، «پیمودن صراط مستقیم، کمال اول است و وصول به مقصد، کمال ثانی» (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷/۴۷۵).

اصطلاح استباق در قرآن کریم به اصطلاح حرکت نزد فلاسفه، بسیار نزدیک است. حرکت در اصطلاح فلاسفه کمال اول است، «إنك قد عرفت حد الحركة فهی فعل أو کمال أول للشیء الذی هو بالقوة من جهة ما هو بالقوة فالقوة للمتحرک بما هو متحرک بمنزلة الفصل المقوم» (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۳/۴۱). حرکت همان فعل و کمال اول برای شیء بالقوه است، از آن جهت که بالقوه است. پس قوه برای متحرک همچون فصل مقوم است که به سبب حرکت، امکان توجه به مقصد فعلیت می‌یابد و نخستین قوه بدین نحو کمال می‌شود. همین که به مقصد رسید، کمال دوم حاصل و حرکت پایان می‌یابد (ملکشاهی، ۱۳۴۴: ۵۸-۶۰).

۲-۱. صیروت در قرآن و اندیشه‌های ملاصدرا

صدرالمتهلین با الهام از قرآن کریم کمال اول و کمال ثانی را در حرکات معنوی با توجه به آیه «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» چنین

تَبَدَّلَ أَمْثَالَكُمْ وَ نَسَّيْتُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ» (واقعه / ۶۱)، «إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَ يَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ» (فاطر / ۱۶؛ ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۶۵) یا «ما من دابة الا و هو آخذ بناصيتها ان ربی علی صراط مستقیم» (هود / ۵۶)؛ هیچ موجودی نیست مگر اینکه دائماً خدا را با اسم خاصی می‌خواند و با آن اسم به جانب حق تعالی در حرکت است.

۳. مراحل تکامل و تطور جسم و روح در قرآن و آرای ملاصدرا

وجود انسان مرکب از دو بعد جسمانی و روحانی است، لذا درک حقیقت تکامل وی مستلزم پرداختن به نحوه وجود این دو بعد از مراتب اخس تا اعلی مراتب- وجود است. صدرالمتألهین مراحل تکامل و تطور بعد جسمانی آدم (۶) را به مدد وحی الهی و بر اساس حرکت جوهری تبیین عقلانی می‌نماید. در این مجال برای تشریح تکامل انسان در قرآن و حکمت متعالیه، ابتدا سیر و تطور بدن و سپس تکامل روح بررسی می‌شود (ارشد ریاحی، ۱۳۹۱: ۶۵-۶۱).

۳-۱. مراحل تکامل جسم

سیر تکاملی بعد جسمانی انسان در فلسفه صدرالمتألهین با تکیه بر آیات الهی، به هفت مرحله تقسیم شده است:

یک: انسان قبل از تکونش لاشیء بوده و همانند امور معدوم، اسم و رسمی نداشته بلکه ابتدای خلقتش تنها از قوه هیولانی برخوردار بوده است؛ «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً» (انسان / ۱).

دو: ماده اولیه خلقت انسان، گِل است، زیرا جزء غالب در عناصر می‌باشد و از این رو انسان از جمادات میت بوده است؛ «كُنْتُمْ أَمْوَاتاً فَأَحْيَاكُمْ» (بقره / ۲۸).

سه: انسان در مرحله نطفه، علقه و مضغه، نبات نامی می‌گردد؛ «وَ اللَّهُ أُنْبِتْكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتاً» (نوح /

سریع یا بطیء است. یکی از توجیهاات تدرج در بازگشت می‌تواند این باشد که حجاب‌های بی‌شماری بین واجب و ممکن موجود است و همه این حجاب‌ها به فقر، ضعف و نقص ممکن از یک سو و غنا، قوت و کمال واجب از سوی دیگر بازمی‌گردد. برای بازگشت باید این حجاب‌ها یکی پس از دیگری برطرف گردد تا رجوع تحقق یابد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۰ / ۳۲۰-۳۱۹).

صدرالمتألهین نیز حقیقت حرکت را همان حصول تدریجی یا همان خروج تدریجی از قوه به فعل می‌داند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۳ / ۲۲). اگر قید تدریج از استحاللات ذاتی و استکمالات معنوی نفی شود، دیگر حرکت، حرکت نیست و لذا صبرورت نفس به عقل محال خواهد بود (همو، ۱۳۶۳ الف: ۳۸۴).

۲-۲. محرک حرکت از منظر قرآن و صدرالمتألهین

رویکرد مفسرین با توجه به نص قرآن کریم، این است که محرک هر متحرکی خداست و فقط گزینش جهت حرکت (صراط الله یا صراط شیطان) با سالکان است. بر این اساس هر متحرکی تنها انتخابگر راه است و محرک او خدای سبحان است. مصداق «اهدنا» (حمد / ۵) «حَرَکْنَا» است؛ یعنی مصداق این هدایت، تحریک خاص خداوندی است که انسان با آن، درجات را یکی پس از دیگری پیموده، به سرمنزل مقصود که لقای مهر و جمال رب العالمین است می‌رسد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱ / ۴۹۲-۴۹۴ و ۴۹۶).

صدرالمتألهین مبدأ قریب حرکات ذاتی موجودات حادث زمانی را هویت و طبیعت متجدد آنان می‌داند و از آنجایی که ذاتی معلل به علتی غیر از علت ذات نیست، جاعل ذات متجدد را آفریده است. بنابراین مبدأ قریب حرکات جسمانی طبیعت و ذات جواهر جسمانی است و مبدأ بعید آنان صانع هستی است. در ادامه صدرالمتألهین برای تأیید برهانش و همچنین گرایش با مبانی توحیدی، به آیات ذیل متمسک می‌شود: «عَلَىٰ أَنْ

مادی، ادوار و اطواری را پشت سر می‌گذارد و به مرحله روح می‌رسد. این دسته از آیات «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» بودن روح را تأیید می‌کند؛ «ثم انشأناه خلقاً آخر» (مؤمنون / ۱۴). یعنی همان موجود را به چیز دیگری تبدیل کردیم که از سنخ مراحل و تحولات مادی و تطورات ماده نیست بلکه خدا همان بدن را به مرتبه دیگری که حیات روحانی و مجرد است واصل فرموده است؛ یعنی حقیقتی که در مرحله حدوث مادی بوده، از این مادیت که ضعیف‌ترین مراتب وجود است، به مرتبه ضعیف و از ضعیف به شدید و از شدید به اشد مراتب ممکن، یعنی تجرد انسانی، تحول یافته است (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۶ و ۹۴).

۲-۳. مراحل تکامل روح

همانگونه که جسم در سیر تطوری خود دارای مراتبی است، روح نیز دارای مراتب اشد و اضعف است. قرآن کریم هدف از آفرینش را کمال و رشد روح انسان می‌داند و اموری را که در تکامل روح انسان مؤثر است به او معرفی می‌کند. امام موسی بن جعفر (ع) فرمودند: خداوند سبحان جن و انس را آفرید تا او را بندگی کنند و نیافرید تا او را نافرمانی کنند؛ «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات / ۵۶). بنابراین زمینه رشد و کمال برای هر کسی میسر گشته است؛ «فيسر كل لما خلق له»، پس وای بر کسی که راهی را برگزیند که او را از هدف دور سازد؛ «فويل لمن استحَبَّ العمى على الهدى» (حویزی، ۱۴۱۵: ۱۳۲ / ۵).

در فلسفه نیز تکامل روح و نفس مطرح است، گرچه با برخی پیچیدگی‌ها و پرسشها. در بررسی فرایند تکامل نفس، این پرسش مطرح است که با توجه به اینکه فلاسفه از سویی نفس را ذاتاً مجرد می‌دانند و از سوی دیگر مجرد را ثابت می‌شمارند، چگونه نفس مجرد حرکت و تکامل دارد؟ صدرالمتألهین این پرسش را از طریق قوه عاقله انسانی پاسخ داده است. از دیدگاه وی فرایند

(۱۷). این مراتب و صور مسبوق به انسان نطفه، علقه و مضغه- مشترک بین انسان و حیوان و قائم به جسم است، چنانکه باری تعالی می‌فرماید: «ثُمَّ جَعَلْنَا نُطْفَةَ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا» (مؤمنون / ۱۴-۱۳؛ ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۳۵-۱۳۶ و ۱۲۷).

چهار: در این مرحله از تکامل، انسان چون شنوا و بینا گشته است، به مرتبه حیوانیت می‌رسد؛ «فَجَعَلْنَا سَمِيعًا بَصِيرًا» (انسان / ۲؛ ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۳۶) که از آن به تسویه، تصویر و تعدیل تعبیر می‌کنند؛ «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ نَفَخْتُ فِيهِ...» (حجر / ۲۹).

تسویه به معنای تمامیت و اکمال خلقت جسمانی انسان است و بعد از آن «نفخ روح» آمده که همسرخ مراحل خلقت مادی و جسمانی انسان نیست بلکه مرتبه‌ای برتر است که منجر به حیات می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۵۱۶).

پنج: همین‌که انسان متفکر و متصرف در امور گشت به مقام انسان بشری راه می‌یابد: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» (انسان / ۳) و قوله: «أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّاهُ» (کهف / ۳۷).

شش: سپس انسان معنوی دارای نفس ناطقه می‌شود؛ «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون / ۱۴). این فراز از آیه به نوع دیگری از وجود اشاره دارد که نوری فائض از خدا و قائم به ذات الهی است و از نظر ذات و حقیقت مخالف با اطوار سابق بر انسانیت انسان است. در این مرتبه از خلقت، بدن عنصری شایسته و پذیرای ظهور نور ربانی می‌گردد.

هفت: سرانجام، در صورت همراهی توفیق و عنایت الهی، جوهر قدسی و روح الهی می‌شود؛ «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۱۳۵-۱۳۶ و ۱۲۷).

بر اساس این آیه معلوم می‌شود که روح از همین نشئه طبیعت برمی‌خیزد؛ یعنی موجودی

نیز نفس را از مرتبه عقل بالقوه به مرتبه عقل بالفعل ارتقاء می‌دهد (همان: ۳/ ۳۲۱-۳۱۹).

بر اساس مبانی حکمت متعالیه برهان تکامل انسان از عالم محسوس به عالم معقول را می‌توان چنین تنظیم نمود:

الف) عالم اجرام و عالم نفوس تحت تصرف عالم عقول است، چنانکه خداوند می‌فرماید: «فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» (یس / ۸۳؛ ملاصدرا، ۱۳۶۳ الف: ۴۴۸).

ب) نفس انسان بر اساس حرکت جوهری اشتدادی می‌تواند از جهان محسوس به جهان معقول حرکت کند.

طبق این دو مقدمه، انسان هنگام تعقل به جهان عقول قدم می‌گذارد و با مشاهده ذوات نورانی آن جهان و اتحاد با آنها تعقل صورت می‌پذیرد (همو، ۱۹۸۱: ۱/ ۲۸۸).

ملاصدرا انتقال نفس از عالم محسوسات به عالم معقولات چنین را تبیین می‌نماید: نفس دارای سه نوع ادراک حسی، تخیلی و عقلی است. از ویژگی‌های نفس است که در هر «طور وجودی» با موجودات آن طور متحد است، مثلاً در مرتبه محسوسات، همانند محسوسات، در درجه خیال، عین صور متخیله و در مقام عقل بالفعل، عین صور عقلی می‌شود (همو، ۱۳۶۳ الف: ۷۴-۷۵). پس نوع ادراکات متحد با نفس تأثیر مستقیم بر تکامل تشکیکی و تجرد نفس و ادراک عوالم وجودی دارد.

دو) اتصال نفس با عقل فعال

کمال وجود نفس و غایت آن، اتحاد و اتصال نفس با عقل فعال است. از بیان صدرالمتألهین لزوم اتحاد با عقل فعال برای تکامل نفس، چنین است: نفس در آغاز دارای عقل بالقوه است و پس از درک معقولات و ادراک نظریات، ملکه‌ای برای او پیدا می‌شود که بدون کسب جدید، صور عقلی را استحضر می‌کند. در این مرحله نفس از عقل بالقوه به عقل بالفعل تبدیل می‌شود، خروج از قوه

استکمال و سعادت نفس از طریق عقل نظری و عقل عملی حاصل می‌شود و در نهایت، کمال عقلی را سعادت حقیقی انسان می‌شمارد که به واسطه آن انسان زنده بالفعل می‌شود به نحوی که در قوامش به ماده احتیاج ندارد (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۲۷۱). بنابراین تحصیل سعادت حقیقی که همان تعلق به عالم ربوبی است، در گرو کمال عقل نظری و عقل عملی حاصل می‌شود.

۴. عوامل مؤثر بر تکامل روح انسان

عوامل مؤثر بر تکامل روح انسان، با تکیه بر آیات قرآن کریم و اندیشه‌های فلسفی ملاصدرا به شرح ذیل است.

۴-۱. تکامل عقل نظری

فصل ممیزه انسان از سایر موجودات، تعقل است که کمال انسانی در سایه آن تحقق می‌یابد. صدرالمتألهین معتقد است نفس در آغاز که به بدن مادی اضافه می‌شود، صورتی از صورتهای عالم طبیعت بیش نیست، با این تفاوت که قوه سلوک تدریجی به عالم ملکوت را دارد. نفس در آغاز شیئی از موجودات جسمانی و نیز دارای استعداد پذیرش صور عقلی است که در سیر استکمالیش می‌تواند به مرتبه عقل فعال ارتقاء پیدا کند (همو، ۱۹۸۱: ۳/ ۳۳۱-۳۳۰).

دو مبحث اتحاد عاقل و معقول و اتصال نفس به عقل فعال، در بررسی استکمال عقل نظری از نظر ملاصدرا نقش مؤثری دارند (اسعدی، ۱۳۹۲: ۹۲ و ۹۵).

یک) اتحاد عاقل و معقول

صدرالمتألهین استکمال علمی نفس انسانی را از طریق تعقل و اتحاد عاقل به معقول امکان‌پذیر می‌داند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۳/ ۳۱۲)، یعنی همانگونه که حصول صورتهای جسمانی منطبق در ماده منجر به تبدل ذات ماده و استکمال آن از مرتبه نقص به کمال می‌شود، حصول صورتهای عقلی

در قرآن کریم نیز خداوند اشرف مخلوقات را مأمور به دریافت این سنخ از کمالات عقلی کرده و می‌فرماید: «قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه/ ۱۱۴).

۲-۴. تکامل عقل عملی

سعادت حقیقی همان اندازه که از تکامل عقل نظری تأثیر می‌پذیرد، به تکامل عقل عملی نیز وابسته است. به لحاظ عملی، کمال نفس به تحقق ملکه عدالت است و آن عبارت است از اینکه انسان حد وسط میان اخلاق متضاد قرار گیرد و از افراط و تفریط بپرهیزد و انسان برای رسیدن به این مرتبه باید در مقام عمل، عقل خود را به کار گیرد و عمل او تابع قوانین عقل باشد؛ در آن صورت در مسیر میانه که همان عدالت است، گام برخواهد داشت. (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۹/۱۳۶-۱۳۵).

تذکر این نکته لازم است که برائت صرف از قوای شهوت و غضب و خالی شدن صرف از آثار این قوا تا زمانی که نفس در دنیاست، ممکن نیست، لکن توسط بین آنها به منزله خلوص از آنهاست (همان: ۹/۱۳۶).

از منظر ملاصدرا انجام عمل و تکرار آن موجب رسوخ آن در نفس و شکل‌دهی ساختار اشتداد وجودی نفس می‌شود و از این طریق، به تکامل و اشتداد وجودی نفس می‌انجامد. وی این ریاضت‌ها و عبادات را به دو قسم تقسیم می‌کند:

جزء اول عبادات قلبی که اصول نظری دین‌اند، عبارتند از: شناخت باریتعالی، معرفت انبیاء و مرسلین، معرفت نفس، شناخت، معاد روحانی و جسمانی (همو، ۱۳۸۱: ۳۶-۳۷). صدرالمتألهین چهار مرتبه برای استکمال قوه عملی از طریق افعال فکری برمی‌شمارد که به شرح ذیل است:

الف) تهذیب ظاهر نفس از شهوات و رذائل و ترک دنیا برای طلب کمالات اخروی که از طریق شرایع و احکام ممکن می‌باشد.

ب) تهذیب باطن و قلب از ملکات ردیه و اخلاق دنییه.

به فعل نیازمند فاعل است. این فاعل جسم نیست زیرا مستلزم آن است که آنچه به لحاظ وجودی ضعیف است، علت امری قوی‌تر باشد. پس فاعل عقلی است که در اصل آفرینش، عقل است و گرنه خود او نیازمند امری است که او را از قوه به فعل خارج کند که به دور و تسلسل می‌انجامد.

در بسیاری از آیات قرآن کریم تصریح شده است که معارف به پیامبران و به مردم از طریق فرشته و الهام او عطا می‌شود؛ «عِلْمُهُ شَدِيدُ الْقُوَى» (نجم/ ۵)، «قَالَ تَبَّأَنَّيَ الْعَلِيمِ الْخَبِيرِ» (تحریم/ ۳؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۹/۱۴۳-۱۴۰). صدرالمتألهین تأکید می‌کند که انسان چنین علمی را پس از فناى از ذات خود و بقای به حق و مستغرق شدن در مشاهده ذات الهی کسب می‌کند و اشیاء را همچنان که در خارج هستند، می‌بیند (همو، ۱۹۸۱: ۲/۳۵۹). به عبارت دیگر، عالم پس از اتصال تام نفس به مبدأ اعلا، حقیقت شیء را نظاره می‌کند (همان: ۲/۳۶۰-۳۵۹). بنابراین نفس در سیر استکمالی خود، زمانی که به مقام عقل نائل شود، هیچ تعلقى به ماده نداشته و مستعد اتحاد با عقل فعال می‌شود و از آن پس با تأیید ربّانی، هدایت الهی و سلوک اخروی به بقای الهی باقی است (همان: ۸/۳۹۶-۳۹۵؛ همو، ۱۳۵۴: ۲۶۳). بنابراین، سعادت و کمال حقیقی نفس وصول به عقلیات و موضوع قرار گرفتن برای صور الهی است (همان: ۳۶۲).

در حین اتصال نفس به عقل فعال، حجاب و مانع بدن از او زایل گشته و برای قبول فیض دائمی و اتصال دائمی با عقل فعال آماده می‌شود. خلاصه آنکه جوهر نفس به واسطه عقل نظری به استکمال ذات و به آنچه مافوق ذات است، دست می‌یابد (همان: ۲۶۱) و مافوق ذات امری جز ذات حق و معرفت و نظر به صانع حکیم و وصول به او نیست، چنانکه خداوند می‌فرماید: «سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت/ ۵۳؛ ملاصدرا، ۱۳۶۳ الف: ۲۷۳).

ج) تحلی نفس ناطقه به صور قدسیه. در این مرحله ابواب ملکوت برای او مفتوح می‌گردد و امور غیبی را در صور مثالی مشاهده می‌کند.

د) فنای نفس از ذات خود؛ در این صورت حقایق سری و انوار غیبی را مشاهده می‌کند. در این مقام حقایق عقلی و انوار الهی گاهی ظاهر و گاهی مخفی شود. این مقام فنا و محو و نهایت سفر اول سالکین است و اگر در فنا و محو باقی نماند، بلکه بعد از محو رجوع به صحو کرد، سینه واسعش خلق و حق را به هم می‌رساند و جامع میان هر دو می‌گردد؛ چنانکه آیه شریفه از مرتبه رسول (ص) خبر می‌دهد: «الم نشرح لک صدرک» (انشراح / ۱-۴). به این اعتبار، سالک در هر چیزی حق را مشاهده می‌کند: «فهو بالحق یری کل شی و یسمع و یدوق و یشم و یجد طعم الحق و رائحة الطیبة فی کل شی، لا علی وجه و جب الکثرة و التجسم» (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۲۷۷-۲۷۸).

جزء دوم اعمال و عبادات آشکار بدنی هستند که صدرالمتألهین آنها را در راستای ارتقاء نفس به مدارج عالیة تکامل مؤثر می‌داند؛ شامل اوامر و نواهی ربانی همچون: طهارت، صوم، زکات، حج، جهاد جوع، سهر، صمت، عزلت و ذکر دائمی (همو، ۱۳۸۱: ۳۶-۳۷ و ۲۲۳). ملاصدرا بر این عقیده است که از بین تمامی اعمال، نافع‌ترین تمرین برای ارتقاء نفس، ریاضت‌هایی است که در شرع معرفی شده است تا نفس را از خواب غفلت بیدار و از اسارت جهل آزاد سازد (همو، ۱۳۵۸: ۹۶).

از دیدگاه قرآن نیز کسی که خواستار کمال و رشد خویش است، افزون بر علم و عمل، ملکات اخلاقی را باید در خود شکوفا سازد؛ «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» (فاطر / ۱۰). لذا از اهداف مهم پیامبران یکی تعلیم و تعالی فرهنگ و دیگری تزکیه و تجلی بخشیدن به روح و جان انسان از طریق اخلاق و فضیلت است؛ «یزکیهم و یعلمهم» (جمعه / ۲).

همچنین گرایش‌های اعتقادی توأم با عمل در

طی نمودن درجات عالی مؤثر هستند: «ومن یأت مومنًا قَدْ عَمَلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى» (طه / ۷۵). قرآن در جای دیگر، پیروان رضوان الهی را عین کمال دانسته، می‌فرماید: «افمن اتبع رضوان الله کمن بآء بسخط من الله و مأوئه جهنم و بش المصیرهم درجت عندالله و الله بصیر بما تعملون» (آل عمران / ۱۶۳). کسانی که در پی رضوان الله هستند، خود ایشان میزان و درجه برای سنجش تکامل ایمانی دیگران می‌باشند و در نهایت باید به این امر توجه داشت که نفس از طریق اصلاح عملی، آماده تحصیل انوار ایمانی و اشراق معرفت الهی می‌شود؛ چنانکه خداوند در قرآن کریم تقوا را عمده‌ترین شرط معرفت حقایق شمرده است: «إِن تَتَّقُوا اللَّهَ یَجْعَل لَکُمْ فُرْقَانًا» (انفال / ۲۹).

بنا بر اطلاق آیه، تقوا هم در فهم عقل و هم در شهود قلب مؤثر است، به طوری که ادراک صحیح مفاهیم ذهنی و دیدن حقایق عینی در پرتو تقوا تأمین می‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۶۸).

۳-۴. افاضات ربانی

یکی دیگر از عوامل تکامل عالم هستی در قرآن و حکمت متعالیه، دریافت فیض الهی است. «فیض به فعل فاعلی اطلاق می‌شود که همیشه بدون عوض و غرض در جریان است... این فاعل، مبدأ فیاض و واجب‌الوجود است که همه چیز را به نحو ضروری و معقول افاضه می‌کند» (صلیبا و صناعی دره‌بیدی، ۱۳۶۶: ۵۰۸). بنابراین وجود عالم و بقاء آن از فیض الهی نشأت گرفته است و هر لحظه عالم در حال دریافت فیوضات از جانب خدای رحمان است.

باید دانست که یکی از مهم‌ترین عوامل تکامل انسان افاضات الهی است که اگر فضل خداوند به انسان افاضه نشود، هرگز انسان به مقام طهارت و مس قرآن راه نخواهد یافت؛ «و لولا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْکُمْ وَ رَحْمَةُ مَا زَکَی مِنْکُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَ لَکنَ اللَّهُ یَزَکِی مَنْ یشَاء» (نور / ۲۱). یا آیه شریفه «وَمَنْ یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِیْهَا

ارادی، عشق غریزی و حرکت ذاتی در جهت مطالبه خداوند دارد. هر عبادت و حرکت اختیاری که باعشی غیر از عشق و محبت به باریتعالی داشته باشد ناقص است و به سرانجام نهایی خود نمی‌رسد، چراکه هدف آن امری وهمی، خیالی یا ظنی است (همو، ۱۳۸۱: ۱۳۹).

چگونه عشق و محبت عامل تکامل انسان می‌شود؟ شهید مطهری چنین پاسخ می‌دهد: شعرای فارسی‌زبان عشق و محبت را اکسیر نامیده‌اند، چراکه سه خصوصیتی که در اکسیر وجود دارد در عشق هم هست: (۱) گدازندگی، (۲) آمیزندگی و (۳) کامل‌کنندگی. ولکن وجه شبه معروف و مشهور همین سوم است؛ یعنی تغییر تکمیلی (مطهری، ۱۳۸۸: ۴۶) بنابراین مهم‌ترین خاصیت محبت و عشق تغییر به سوی تکامل است، زیرا محبت همان جذب نفس به موجود جمیل از حیث جمال اوست، جمال مطلق هم تنها نزد ذات اقدس الهی است (حسن زاده آملی، ۱۳۷۵: ۱۵۱-۱۵۰). نفس برای جذب در محبوب محتاج به سنخیت با اوست و از آنجایی که مؤمنین بیشترین سنخیت و محبت به حق تعالی را دارند «و الذین آمنوا اشد حبا لله» (بقره/ ۱۶۵) - به نحو اتم تکامل می‌یابند.

چنانکه از آیات قرآن دریافت می‌شود راه تکامل انسان همانا شنیدن کلام کمال محض است و تنها راه آن نیز طریق محبت حق است و تنها طریق آن نیز توحید در محبت است. محب فقط از کتاب خدا، نه کلام الهی، بهره‌مند می‌شود ولی کسی که محبوب خداست، هم از کتاب الهی و هم از کلام حق مستفیض خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱/ ۲۵۸). چون در بین پیامبران، پیامبر خاتم (ص) در اعلائی درجه محب و محبوبیت حق قرار دارد، معجزه او از سنخ کلام الهی است تا نمایانگر تکامل وجودی او در اعلا مرتبه هستی باشد.

صدرالمآلهین درباره حقیقت محبت و جایگاه محبوبین الهی می‌گوید: محبت معنایی روحانی و

حُسنًا انّ الله غفور شکور» (شوری/ ۲۳). آیا اینکه خداوند بر نیکی انسان‌ها می‌افزاید جز بدین معناست که انسان در امتداد افاضات الهی واقع شده است. صدرالمآلهین بر این عقیده است که خداوند با یک تصرف در افاضات و جذبه‌های الهی، ساختمان قلوب مجذوبان را ویران می‌کند و خود بنایی کامل و عالی برای ایشان می‌سازد. آنها را از پلیدی‌ها و کدورت‌ها پاک نموده و با نیکوترین انوار جلا می‌بخشد. با وجود این تأییدات الهی، سالک درمی‌یابد که اکنون با مجاهده می‌تواند صفات انسانی را از خود بیرون کند و صفات ربانی را در خود ظاهر سازد (ملاصدرا، ۱۳۵۸: ۱۹۴-۱۰۳).

ملاصدرا باور دارد که افاضات ربانی منجر به فراهم نمودن زمینه‌های تکامل عقل نظری و عقل عملی می‌گردد. هنگامی که پرتوهای رحمانی بر سرزمین تن قوای جسمانی می‌تابد، قوای نفس در تمام اوامر و نواهی، مطیع عقل شده و برای سلوک مسیر حق وی را همراهی خواهند کرد (همان: ۱۰۰). از سوی دیگر، اتصال به عقل فعال در مرتبه مستفاد تنها با اکتسابات علمی و عملی حاصل نمی‌شود بلکه جذبه‌های ربانی عامل رساندن حقیقی انسان به غایتش است (همو، ۱۳۶۱: ۲۳۵). اگر این رشد عقلانی دست داد، به مرحله روح ربانی خواهد رسید؛ همان روح مضافی که در آیه «قل الروح من امر ربّی» (اسراء/ ۸۵) بدان اشاره شده است. این مرتبه از روح نصیب همه کس نمی‌شود بلکه معدودی از افراد به این رتبه نائل خواهند آمد. البته این مرتبه نه به صرف عمل و کسب، بلکه به توفیق ویژه و جذبه ربانی به دست خواهد آمد، همان که در روایت آمده: «جذبة من جذبات الحق توازی عمل الثقلین» (ملاصدرا، ۱۳۶۱: ۲۳۵).

۴-۴. محبت و عشق عامل تکامل انسان

از نظر ملاصدرا محبت به خداوند در تمام موجودات، حتی جمادات و نباتات، ساری است و هر وجود کامل یا ناقصی، به نحو ارادی یا غیر

تویم. تو آن وعده را عمل فرما و به یاد ما باش؛
«...یا ذاکر الذاکرین...» (مفاتیح الجنان: مناجات
خمسة عشر/ مناجاة الذاکرین).

از اینجا معلوم می‌شود که آن که بیش از
دیگران از قرآن بهره‌مند می‌شود، خدا بیش از
دیگران به یاد اوست و او نیز بیش از دیگران
تکامل می‌یابد، تا حدی که نسبت به سایرین فوق
قیاس باشد؛ چنانکه خدای سبحان درباره نبی اکرم
(ص) فرمود: «و رفعنا لک ذکرک» (انشراح/ ۴؛
جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۵/ ۲۳۱-۲۲۹).

ملاصدرا آخرین مرحله سلوک عملی سالک را
متذکر بودن به ذکر الله معرفی می‌کند. در این مرتبه
سالک به ذکر لسانی اکتفاء نکرده بلکه قلبش نیز
دائماً به یاد محبوب است، چراکه به تناسب تکامل
سالک، اذکار نیز ارتقاء می‌یابد تا جایی که زبان از
حرکت باز می‌ایستد و صورت اذکار بر قلبش
منقش می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۲۲۶-۲۲۳).

۴-۶. تکامل انسان در ارتباط با ملائکه

افاضات ربانی از طریق واسطه‌هایی که همان جواهر
عقلی و صور مجرد ممکنند، صورت می‌گیرد. این
وسایط، همان فرشتگان مقرب الهی هستند که قدما
آنها را «ارباب انواع» و افلاطونیان «مثل» خوانده‌اند که
خداوند به واسطه آنها اشیای خارجی را صادر
می‌گرداند. شایسته‌ترین ملک برای تکمیل نفوس
آدمی، همان مثال عقلی است که در زبان شرع
«جبرئیل»، «روح القدس» و «معلم شدید القوی»
خوانده شده است. با اتصال به این ملک، نفس تأیید
و ایمان تثبیت می‌گردد و با اعراض از او صورت‌های
ایمانی محو می‌گردند (همو، ۱۹۸۱: ۹/ ۱۴۳).

ملائکه افزون بر اینکه از نظر واسطه فیض
بودن بر تکامل نفس تأثیر می‌گذارند، از طریق الهام
و دعوت نفوس به خیر نیز در تکامل مؤثرند (همو،
۱۳۵۴: ۴۸۴).

از منظر قرآن کریم نیز فرشتگان واسطه در ابلاغ
کلام الهی‌اند و بدین طریق عامل تکامل نفوس

مفهومی درونی است که در آن محب غرق در
وجود محبوب می‌شود و می‌خواهد تمام کمالات
وی را در خود متجلی سازد. از آنجا که محبت
امری ذوقی و وجدانی است، وجود محب هر قدر
لطیف‌تر و نورانی‌تر باشد، محبت در او کامل‌تر
شده و نفس به مراتب متکامل‌تر راه خواهد یافت.

در ممکنات، نهایت عشق و کمال و محبت در
وجود نبی خاتم، حضرت محمد (ص)، تجلی اسم
اعظم الله است (ملاصدرا، ۱۳۵۸: ۱۵۶) و از
آنجایی که محبت و عشق به پروردگار، خود مولود
معرفت است، هر چه وسعت معرفت افزون‌تر
باشد، محبت شدت بیشتری می‌یابد و ثمره آن نیز
کوشش بیشتر و حرکت قوی‌تر خواهد بود. هر چه
کوشش افزون‌تر شود، معارف و مکاشفات بیشتری
نصیب محب می‌گردد؛ بنابراین نقطه آغاز و پایان
این اشتیاق و محبت، معرفت است (همان: ۱۳۴).

۴-۵. تکامل انسان در پرتو ذکر حق

ذکر حق سبب می‌گردد خداوند به یاد عبد باشد و
درون هستی وی را کامل کند و توفیق شوق لقای
خویش را به ذات او عطا نماید.

روزگاری بر انسان گذشت که اصلاً شیء نبود
«... و قد خلقتک من قبل و لم تک شیئاً» (مریم/ ۹).
سپس وارد مرحله شیء شد ولی شیء قابل ذکر نبود
«هل أتى على الإنسان حيناً من الدهر لم يكن شيئاً مذكوراً»
(انسان/ ۱). اما در پرتو یاد حق و طی درجات آن، از
ذکر نعمت‌های خدا به یاد خود حق انتقال می‌یابد. در
این مرحله نهایی، نه تنها شیء قابل ذکر است بلکه
حتی خود خداوند و فرشتگانش در ملاً اعلی به یاد
گوهر متکامل هستی او هستند؛ «ان الله و ملائکته
یصلون علی النبی...» (احزاب/ ۵۶).

در رفعت مقام ذکر و ذاکر و مذکور همین بس
که خدا امر به آن فرموده: «فاذکرونی أذکرکم» (بقره/
۱۵۲). امام سجاد (ع) در این باره می‌فرماید:
پروردگارا! تو ما را به یاد خودت دستور داده و ما
را بر آن نوید دادی و ما آنچنان که امر کردی، به یاد

نداشت و زمینه‌ای برای جهاد اکبر و اصغر فراهم نمی‌آمد و انسان در مسیر تعالی و کمال قرار نمی‌گرفت. سنت تکامل انسان، با جهاد اکبر و اصغر عملی می‌شود و کشتن و کشته شدن در راه خدا، استقامت و ثبات ایمانی نزول ملائکه را به دنبال دارد: «نَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ» (فصلت/ ۳۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۶/ ۹۰).

۴-۸ انسان کامل عامل تکمیل و تکامل نفوس

غایت هستی، خلقت خلیفه اعظم الهی است که جامع جمیع صفات جمالیه و جلالیه و مظهر تجلی ذاتی و اسم اعظم الله است که از او تعبیر به حقیقت محمدیه (ص) می‌شود (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۷۲).

انسان کامل مظهر اسم اعظم است. اسم اعظم از بین اسماء الهی به دلالت مطابقه مستجمع جمیع صفات و نعوت کمالی جمالی و جلالی است. لذا اسم «الله» اسم اعظم ذات الهی است که صورت آن انسان کامل است. این کلام حضرت محمد (ص) «اوتیت جوامع الکلم» نیز به همین اشاره دارد (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۶۹۰).

بنابراین انسان کامل که کامل‌تر از او چیزی نیست، غایت خلقت مخلوقات است «لولاک لما خلقت الافلاک» که از او به برهان کلیه تعبیر می‌نمایند؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: «قد جائکم برهان من ربکم» (نساء/ ۱۷۴؛ ملاصدرا، بی تا: ۲۷).

اما چرا اسم اعظم، رب اسماء است؟ این اسم در نهایت اعتدال و استقامت است و علت این اعتدال، جامعیت اسم اعظم و احاطه او بر اسماء کلیه و جزئیه است. مظهر اسم اعظم نیز در نهایت اعتدال و استقامت و جامع مقام جمع و تفصیل و مظهر مقام جمیع اسماء و تفصیل صفات است (آشتیانی، ۱۳۷۰: ۶۹۴). بدین جهت است که خداوند به حضرت محمد (ص) رتبه فاعلیت و تأثیر در عالم انفس، ارواح و عقول عطا کرده است که معطی کمال کل اهل عالم و واسطه فیض جمیع عقول و ارواح است (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۶۱۷-۶۱۸).

پیامبران الهی هستند: «یُرسل رسولا فیوحی بآذنه ما یشاء الله علی حکیم» (شوری/ ۵۱). افزون بر پیامبران. انسان‌های مطهر نیز بشارت‌های ملکوتی فرشتگان را می‌شوند، چنانکه فرشتگان به مریم (س) خطاب می‌کنند: تو شایسته بشارت کلمه الهی حضرت مسیح از مقربین خداوند هستی؛ «إِذ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ بِشْرُكَ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ» (آل عمران/ ۴۵). یا آیه «بَلَىٰ أَنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَ يَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ وَ مَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَ لِتَطْمَئِنُّ قُلُوبُكُمْ وَ مَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (آل عمران/ ۱۲۶-۱۲۵) اشاره دارد که فرشتگان الهی مأمور به امداد مؤمنین هستند، امدادی که بشارت الهی و نیل نفس به مقام اطمینان را در پی دارد.

نتیجه آنکه، هم از نظر قرآن و هم از نظر حکمت متعالیه، فرشتگان عامل تکامل نفوس هستند، اما یک مورد اختلاف نظر وجود دارد. صدرالمتألهین «ارباب انواع» قدماء را همان فرشتگان مقرب محبوب دانسته در حالی که قرآن اتخاذ فرشتگان را به عنوان «ارباب» نهی کرده است؛ «وَلَا يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ أَرْبَابًا أَتَأْمُرُكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (آل عمران/ ۸۰). البته مراد ملاصدرا از ارباب انواع، ارباب انواع کافران نیست و لکن بهتر است حتی از جهت الفاظ نیز از شباهت به کافران پرهیز شود.

۴-۷ آزمون الهی سستی لازم در تکامل و تکمیل بشر

جهاد یکی از سنت‌های پروردگار است که بشارت پیروزی دارد. شکست مقطعی که گاه دیده می‌شود نیز با حق بودن مکتب منافات ندارد، زیرا آزمون الهی از سنت‌های لازم در تکامل و تکمیل بشر است. امتحان جهاد در راه خدا برای تمحیص و تلخیص خود افراد است «... وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» (آل عمران/ ۱۳۸).

آری اگر سنت الهی آزمایش نمی‌بود و کافران همیشه مغلوب می‌شدند، ایمان و کفر اختیاری معنا

و برای نیل به چنین خلافتی، هجرت از ترکب به بساطت لازم است تا آیت آن بسیط محض گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۳/۹۶-۹۷).

مرحله دوم کمال، اصل رفتن و هجرت و تحرک است؛ «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ».

مرحله سوم، سرعت است که چون راه باز است و هیچ تزاممی در این راه نیست، خداوند به سرعت گرفتن دستور داده: «وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» (آل عمران / ۲۰۰)؛ «أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ» (مؤمنون / ۶۱).

مرحله چهارم سبقت گرفتن است؛ «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (مائده / ۴۸).

مرحله پایانی تکامل، امامت است: یعنی کسی که جلو افتاده تنها به فکر خود نباشد، بلکه به دیگران توجه و آنها را راهنمایی کند و امامت آنان را بر عهده گیرد؛ «وَجَعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» (فرقان / ۷۴)؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۲/۵۹۸-۵۹۹).

صدرالمتألهین برای انسان کامل در مراتب تکامل به دو مقام اشاره دارد. مقام اول مقام خلافت است که از آن تعبیر به مقام محو و جمع (اقبالی صعودی) می‌شود و برای تکامل ذاتی خود انسان است. برخی چون به مرتبه «محو» صعود کنند، در همین عالم «محو» می‌مانند و به عالم «صحو» رجوع نمی‌کنند، ولی رتبهٔ کسانی والاتر است که پس از احراز از مقام «محو» شرح صدر یافته، به عالم «صحو» رجوع نمایند.

مقام دوم مقام امامت است که نام دیگر آن مقام صحو و تفصیل یا ادباری نزولی است و برای تکمیل غیر است. شرح صدر شرط اساسی نیل به مقام صحو برای انجام رسالت بشمار می‌رود (ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱/۵۷۵).

وجود اولیاءالله و بعثت انبیاءالله اولاً به عنوان داعیان الی الله، ثانیاً به عنوان وسائط افاضات نوری و ثالثاً به عنوان متنبهان از غفلت و کسالت در تکامل نفس اثرگذار هستند (ملاصدرا، ۱۳۵۸: ۱۳-۱۲).

خداوند حضرت محمد (ص) اشرف مخلوقات

چنانکه در روایت آمده، «لولا نحن، ما خلق الله آدم». به تعبیر دیگر، معصومین (ع) واسطهٔ بین حق و خلق و مظهر رحمت رحمانی هستند؛ رحمت رحمانی مفیض اصل وجود است. در حقیقت، به واسطهٔ آنان دایرهٔ وجود تمام می‌گردد و غیب و شهود آشکار و فیض وجود در قوس نزول و صعود جاری می‌گردد (خمینی، ۱۳۷۳: ۷۸). حضرت مهدی (ع) در یکی از توقیعاتشان می‌فرماید: «نحن صنائع ربنا و الخلق بعد صنائعنا»، ما ساختهٔ مستقیم پروردگار و پرورش یافتهٔ دست او هستیم و نظام هستی ساخته شده و پرورش یافتهٔ دست ماست (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۷/۵۳).

بدینسان آشکار گشت که حقیقت محمدیه (ص) سبب و داعی برای وجود عالم است و هر آنچه چنین باشد، واسطهٔ وجود عالم از جهت سبق، لحوق و بقاء است؛ چنانکه حضرت محمد (ص) می‌فرماید: «نحن الاخرون السابقون»، یعنی برای عقول فعاله هم جهت علت فاعلی و هم جهت علت غایی ثابت شده است که مصداق اعلاى آن حقیقت محمدیه (ص) است (ملاصدرا، ۱۳۶۴: ۴/۱۳۱-۱۳۰).

آنچه در جایگاه و منزلت انسان کامل در هستی بیان شد، منافاتی با ربوبیت الهی ندارد، زیرا اقتضای عین ثابت ایشان عبودیت ذاتی، در مقابل حضرت الهیه است و به این اعتبار ایشان در عالم ماده وجود جزئی و حادث و محدود دارد که عبد مربوب و مخلوق است (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ۲۲۸).

انسان کامل عامل تکامل نفوس انسان‌هاست. احراز این مقام مستلزم سپری نمودن مراحل است. نخستین مرحلهٔ کمال، علم و معرفت است. او در نظام معرفتی خود به نهایت اخلاص در توحید، یعنی نفی صفات زاید از ذات باریتعالی می‌رسد؛ «کمال الإخلاص له نفی الصفات عنه» (نهج البلاغه: خطبهٔ ۱). برای اینکه انسان به کمال خلافت ترقی یابد، لازم است صفات کمالی او نیز همچون اوصاف مستخلف عنه، عین ذات امکانی وی شود

در مبانی فلسفی ملاصدرا نیز نهایت تکامل انسان آن است که مراحل انسانیت را تا مقام خلافت و مظهریت اسمای حسنی الهی و تخلّق به اخلاق الله ببیند و به مقام انسان کامل صعود نماید. از نظر او حضرت محمد (ص) به بالاترین مرتبه فنا و تکامل رسیده است و همه سالکان مسیر حق برای تکامل در مراتب توحید، باید استجابت داعیان الهی و انتباه از ایشان، بالخصوص از خاتم الانبیاء و دیگر معصومین (ع)، را هدف وسطای خلقتشان قرار دهند تا به هدف ذاتی خلقتشان دست یابند.

ملاصدرا با تکیه بر آیات قرآن کریم اموری را که در تکامل روح انسان تا رسیدن به مقام خلیفه الهی مؤثرند، معرفی می‌نماید. از نظر او کمال نفس انسان و تامل آن در صورتی تحقق می‌یابد که نفس در مسیر تکاملی خود با عقل فعال متحد گردد. صدرالمتألهین اتصال به عقل فعال را با اکتسابات علمی و عملی صرف رهگشا نمی‌داند، بلکه با توجه به آیات قرآن کریم، معتقد است جاذبه‌های ربّانی نیز باید همراه فرد شوند تا به مقصد برسد. البته این افاضات و جاذبه‌های ربّانی از طریق وسایطی به انسان می‌رسند که همان فرشتگان مقرب الهی هستند و در مسیر تکامل انسان او را هدایت می‌کنند.

افزون بر این، ملاصدرا قائل به وجود محبت به خداوند در تمام موجودات جهان است به طوری که همه موجودات اعم از انسان و... در طلب خداوند هستند و همین عشق، ذکر و یاد خداوند است که سبب می‌گردد خداوند نیز به یاد انسان باشد، درون هستی وی را کامل کند و توفیق شوق لقای خویش را به ذات او عطا گرداند. پس هرچه انسان بیشتر عاشق خداوند باشد به مراتب بالاتری از کمال دست خواهد یافت.

منابع

قرآن کریم.
نهج البلاغه.
مفاتیح الجنان.

را به همراهی و صبر با کسانی که صبح و شام خدا را می‌خوانند، مأمور می‌نماید؛ «واصبر نفسک مع الذین یدعون ربّهم بالغداوة والعشی یریدون وجهه...» (کهف/ ۲۸). خداوند در برابر جهاد اقتصادی مسلمین، حضرت محمد (ص) را مأمور به تطهیر نفوس آنان و دعا کردن برای آنان می‌کند زیرا دعای او موجب آرامش و اطمینان ایشان است؛ «خذ من اموالهم صدقة تطهرهم وتزکيهم بها وصل عليهم ان صلاتك سكن لهم والله سمیع علیهم» (توبه/ ۱۰۳). بنا بر آیه شریفه، انسان‌های کامل عامل تکامل نفوس، به مقام آرامش و طهارت باطنی هستند و نتیجه راهیابی به مقام طهارت، مس قرآن کریم است؛ «لا یمسه الا المطهرون» (واقعه/ ۷۹).

در بین فرائض، استجابت خدا و رسولش، در حقیقت آب حیات انسان و مایه رشد و بالندگی اوست؛ «یا ایها الذین ءامنوا استجبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم» (انفال/ ۲۴). انسان‌ها با استجابت داعیان الهی در رسیدن به رحمت الهی در استباق و حرکتند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۱/ ۶۳۵).

بحث و نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گفته شد معلوم می‌شود که نفس انسانی در سیر تکامل جوهری خویش، هسته‌ای بسیط و ممتد است که مراحل مختلف حیات را به طور پیوسته و تدریجی سپری می‌کند تا به نهایت و غایت آفرینش خود برسد. قرآن کریم هدف از آفرینش انسان را کمال و رشد روح او می‌داند و بیان می‌دارد که انسان برای رسیدن به این تکامل، افزون بر علم و عمل، باید ملکات اخلاقی را در خود شکوفا سازد. لذا یکی از اهداف مهم پیامبران تعلیم و تعالی فرهنگ و دیگری تزکیه و تجلی بخشیدن به روح و جان انسان از طریق اخلاق و فضیلت تعیین شده است. برای همین است که در قرآن کریم، سیر تکاملی انسان، «صیورت» معرفی شده که نوعی حرکت و تحول درونی است که از مرحله‌ای به مرحله دیگر تکامل می‌یابد.

- آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۷۰). شرح زاد المسافر. قم: بوستان کتاب.
- اسعدی، علیرضا (۱۳۹۲). «بررسی فرایند استكمال نفس از دیدگاه ملاصدرا». معرفت فلسفی. شماره ۳۹، ص ۱۴۱-۹۱.
- ارشد ریاحی، علی (۱۳۹۱). «عوامل مؤثر در تکامل نفس انسانی از دیدگاه ملاصدرا». خردنامه صدرا. شماره ۵۵، ص ۷۰-۶۶.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). معرفت‌شناسی در قرآن. محقق حمید پارسانیا. قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۶). سرچشمه اندیشه. ج ۱ و ۵. محقق عباس رحیمیان. قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۸/۱۳۸۹). تسنیم. قم: اسراء.
- _____ (۱۳۸۹). تفسیر انسان به انسان. محقق محمدحسین الهی‌زاده. قم: اسراء.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۷۵). نصوص الحکم بر فصوص الحکم. تهران: رجاء.
- _____ (۱۳۷۸). ممد الهمم فی شرح فصوص الحکم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق) تفسیر نور الثقلین. قم: اسماعیلیان.
- خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۳). مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- داروین، چارلز روبرت (۱۳۶۳). منشأ انواع. ترجمه نورالدین فرهیخته. تهران: شبگیر.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۲). مفردات ألفاظ القرآن. قم: ذوی القربی.
- صلیبا، جمیل؛ صانعی دره‌بیدی، منوچهر (۱۳۶۶). فرهنگ‌نامه فلسفی. تهران: حکمت.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). المیزان. قم: اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. مصحح فضل‌الله یزدی طباطبایی و هاشم رسولی. تهران: ناصرخسرو.
- کلانتری، ابراهیم (۱۳۹۰). «تبیین موضع تعارض ظاهری نظریه تکامل و آیات آفرینش و آرای قرآن‌پژوهان در حل آن». قیاسات. شماره ۵۹، ۵-۳۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). جاذبه و دافعه. قم: صدرا.
- ملاصدرا (۱۳۵۴). مبدأ و معاد. مقدمه و تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی. با پیشگفتار سیدحسین نصر. بی‌جا: انجمن فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۵۸). الواردات القلیبیه. ترجمه احمد شفیعیها. تهران: انجمن فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۶۰). اسرار الآیات. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- _____ (۱۳۶۱). عرشیه تصحیح غلامحسین آهنی. تهران: مولی.
- _____ (۱۳۶۳الف). مفاتیح الغیب. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ (۱۳۶۳ب). المشاعر. تهران: طهوری.
- _____ (۱۳۶۴). تفسیر القرآن الکریم. قم: بیدار.
- _____ (۱۳۶۶). ترجمه و شرح اصول کافی کتاب عقل و جهل. ترجمه محمد خواجویی. تهران: مولی.
- _____ (۱۳۷۸). المظاهر الالهیه فی اسرار العلوم الکمالیه. مقدمه، تصحیح و تعلیق سیدمحمد خامنه‌ای. تهران: بنیاد حکمت صدرا.
- _____ (۱۳۸۱). کسر الاصنام الجاهلیه. تصحیح محسن جهانگیری. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- _____ (۱۹۸۱م). الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____ (بی‌تا). ایقاظ النائین. تصحیح و مقدمه محسن مویدی. تهران: انجمن اسلامی حکمت.
- ملکشاهی، حسن (۱۳۴۴). حرکت و اقسام آن. تهران: دانشگاه تهران.